

راه حل های مشکل

نویسنده: دکتر زهرا صباغیان
عضو هیئت علمی
دانشگاه شهید بهشتی



سوادآموزی در ایران

را باز یافته است»^۱.

در حال حاضر، لزوم توجه به امر سوادآموزی تابد اینجا است که تحقق آن مقدمه و زمینه ساز تأمین و تحقق دیگر اهداف نظام قرار گرفته است. بنابه اظهارات معاون اول رئیس جمهور «تازمانی که جامعه ما، جامعه‌ای باسواد نباشد در زمینه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نمی‌توانیم موفقیت مطلوب بدست آوریم و انقلاب نیازمند است که همه یا اکثریت قریب به اتفاق مردم باسواد شوند»^۲.

اهمیت مسئله آموزش و ضرورت توجه به سوادآموزی، خاصه پس از جنگ و در اوان دهه سازندگی، ما را نیز بر آن داشت که مسئله آموزش را مجدداً طرح کرده و پیرامون آن به بحث بنشینیم. بر این اساس از چندماه قبل اقدام به چاپ و درج سلسله مقالاتی درباره آموزش کرده، طی آن فصل‌هایی از آموزش و دانش در ایران و چند کشور جهان را مورد بررسی قرار دادیم که در شماره‌های گذشته از نظر گرامی‌تان گذشت. اینک، همزمان با سالگرد رحلت امام عزیزمان، باردیگر شاهد خیزش عمومی برای تحقق یکی دیگر از اهداف و ارزش‌های انقلاب و امام هستیم، لازم می‌دانیم برای تجدید میثاق با امام (ره) و با اهداف و آرمان‌های والای ایشان، هشتمین و آخرین قسمت از سلسله مطالب آموزش را به ارائه راه حل‌های اصولی و بنیادی در مقابله با مشکلات موجود در نظام آموزشی کشور اختصاص دهیم. باشد که این اقدام ناچیز با دریای بیکران تلاش و کوشش مردم و توجه و حمایت مسئولان همراه شود و امواج سهمگین آن بنیان جهل و بی‌سوادی را برکند و امر سوادآموزی که به گفته امام از مهم‌ترین امور است به طور کامل تحقق پذیرد. «گروه فرهنگی- اجتماعی»

۱- روزنامه جمهوری اسلامی ۶۹/۲/۱۶

۲- روزنامه جمهوری اسلامی ۶۹/۲/۱۶

نوشتن و خواندن محروم باشند. و با ذکر این نکته که بی‌سوادی یک نقیصه دردآور است، خواهان بسیج کلیه قشرها و نیروهای مردمی برای رفع این نقیصه شدند تا برای مبارزه با بی‌سوادی به طور ضربتی قیام کنند. علاوه بر این، ایشان، بارها امر سوادآموزی را از مهم‌ترین امور عنوان کردند و به این ترتیب یکی از اهداف اساسی انقلاب و ارکان اصلی نظام را که همانا ریشه کن کردن بی‌سوادی است، مشخص کردند. متأسفانه علیرغم تأکیدهای ایشان و تلاش‌هایی که از سوی نهادهای مسئول در امر مبارزه با بیسوادی انجام گرفت، به علت مشکلات عدیده‌ای که ذکر شد، آموزش همگانی نیز مانند بسیاری دیگر از اهداف اصولی انقلاب، زمینه‌های تحقق کامل خود را بازیافت و هنوز تعداد زیادی از مردم کشورمان از نعمت سواد محرومند.

اینک که جنگ تحمیلی پایان یافته است و انقلاب از مبارزه رویاروی درد و جبهه داخلی و خارجی تا حدودی فارغ شده و دهه سازندگی، بازسازی و بازیابی ارزش‌ها آغاز شده است؛ اهداف و ارزش‌های اسلامی انقلاب، باردیگر خود را نمایانده و مجال حضور در صحنه عمل اجتماعی یافته است. از این میان، آنچه بیش از همه اهمیت داشته و بلافاصله پس از پایان جنگ ضرورتش احساس شد، مسئله مبارزه با بی‌سوادی و آموزش توده‌ای و تلاش همگانی جهت رشد و اعتلای فرهنگی جامعه است که در صدر برنامه‌های دهه دوم انقلاب قرار گرفت و در فصل تازه‌ای که از دفتر انقلاب گشوده شد، جایگاه ویژه‌ای یافت و به تعبیر رئیس جمهور- که در آغاز سال جدید و در ابتدای دهه دوم انقلاب، باردیگر ضرورت سوادآموزی را مطرح کرد و خواهان بسیج عمومی برای این امر شد و خود مسئولیت مستقیم آن را به عهده گرفت- «سوادآموزی بعد از جنگ اولویت خود

امام راجل (ره) همواره منادی راه حق و مبین اهداف و آرمان‌های والای انقلاب و اسلام بودند و به عنوان بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی، سعی داشتند سیمای کلی نظام را ترسیم کرده و کلیه ابعاد و زوایای یک نظام شایسته اسلامی را به خوبی تصویر کنند.

دفتر انقلاب سراسر آکنده از تذکرات، یادآوری‌ها و راهنمایی‌های ایشان است که با طرح اهداف و ارزش‌های انقلاب، چارچوب کلی نظام و جهت‌گیری اصلی آن را مشخص کرده‌اند. اگرچه به علت موانع زیادی که فراراه انقلاب اسلامی قرار داشت و سدهای عظیمی که مانع از تسریع حرکت آن می‌شد، اهداف و ارزش‌های مطرح شده فرصت تحقق کامل نیافت و برای دفع بسیاری از این موانع، خاصه جنگ تحمیلی و تبانی نیروهای شیطانی، علیه انقلاب اسلامی، نیروهای مادی و معنوی عظیمی صرف شد و دفع این توطئه‌ها، تأمین و تحقق کامل اصول و ارزش‌های انقلاب را تحت الشعاع خود قرار داد و به تأخیر انداخت. اما این همه، در تعیین اهداف و ارزش‌های اصولی آن خللی پدید نیاورد. انقلاب اسلامی همچنان در خط اصلی خود باقی ماند و چرخ انقلاب در جهت تعیین شده به حرکت خود ادامه داد.

از جمله مواردی که از سوی رهبر فقید (ره) به عنوان یکی از هدف‌های اصلی انقلاب مطرح شد، مسئله سوادآموزی و ضرورت توجه به این امر و بسیج عمومی برای تحقق آن است. امام در دی ماه ۵۸ طی پیامی خواهان بسیج عمومی برای مبارزه با بی‌سوادی شدند. ایشان سواد را از حوائج اولیه هر ملت و در ردیف بهداشت و مسکن و حتی مهم‌تر از آن‌ها بر شمرده، این امر را مایه خجلت دانسته‌اند، در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه اسلام زندگی می‌کند و طلب علم را فریضه می‌داند، تعداد کثیری از

بی شک پیشرفت‌های علمی، تکنولوژی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهان امروز به مردمی آگاه و نیروی انسانی ماهر نیازمند است. در واقع، هر تحول و تغییر سازنده‌ای بدون توجه کافی به اجرای برنامه‌های سوادآموزی و آموزش بزرگسالان - مخصوصاً در کشورهای جهان سوم که از درصد بالایی بیسوادی برخوردارند - غیر ممکن است. از آنجا که شرایط اقتصادی - اجتماعی هر جامعه در اتخاذ راه حل‌های اصولی

گیرند، مسأله بیسوادی و مشکلات مربوط به سوادآموزی بزرگسالان، همچنان به شدت و قوت خود باقی خواهد بود. زیرا برای حل مشکل بیسوادی در هر جامعه، در درجه اول می‌بایست سرچشمه بیسوادی خشک شود. پس یکی از راه حل‌های مفید، اجرای دقیق و صحیح طرح آموزش ابتدایی الزامی است.^(۱) چنین طرحی باید بسیار ساده و عاری از بلند پروازی بوده و هدفش دادن مهارت‌های اولیه و ضروری به کودکان و مجوز

۲- تعریف جامع و ثابتی از سواد

یکی از مشکلات عمده سوادآموزی در جامعه ما نداشتن تعریفی جامع و ثابت از سواد است. گاه با سواد به فردی گفته می‌شود که بتواند نام خود را بنویسد. ولی مسلماً این ملاک قابل قبول و معتبری نیست. گاه اشاره می‌شود ملاک سنجش سواد به پایان رساندن سال اول دبستان یا دوره مقدماتی نهضت سوادآموزی است و یعنی معیار سواد تکمیل آموزش الفباء در نظر گرفته می‌شود. این ملاک نیز معقول و معتبر نیست، زیرا به هیچ وجه میزان معرفت انسان را نشان نمی‌دهد و تنها بر توانایی‌هایی تکیه می‌کند که بسیار فرار و قابل فراموش شدن است. گاه تعریف وسیع تری از سواد ارائه می‌شود و ملاک سنجش سواد، قدرت فهم یک متن ساده محسوب می‌شود. این تعریف گرچه بر مهارت خواندن تأکید دارد، اما فاقد مهارت نوشتن و حساب است. گاه با سواد به کسی گفته می‌شود که از طریق نوشتن و خواندن با دیگران ارتباط برقرار می‌سازد. در عمل و هنگام آمارگیری کسی را با سواد محسوب می‌کنند که اعلام کند می‌تواند بخواند و بنویسد، بدون اینکه دامنه اطلاعات و معلومات یا مهارت‌های او را معین کنند.

گرچه تعاریف در این زمینه بسیار است و هر دوره یا هر دهه آمارگیری تعریف خاصی مد نظر بوده است و به کار رفته است، اما باید در اصل تعریفی جامع و ثابت از سواد داشت. برای مثال می‌توان با سواد را به کسی گفت که متن ساده‌ای را درباره زندگی روزانه خود بخواند، بفهمد و آن را بنویسد و ارقام آن را محاسبه کند. تا زمانی که به چنین تعریف جامعی دست نیافته ایم نه می‌دانیم چه تعداد از افراد جامعه ما بیسوادند و این بیسوادان چند درصد کل جامعه را تشکیل می‌دهند، و نه آمار دقیقی از تعداد بیسوادان و باسوادان جامعه خواهیم

● حدود هفتاد سال است که در کشور ما قانون تعلیمات اجباری به تصویب رسیده است. اما آمار و ارقام از یک سو و شواهد و مدارک مربوط به سوادآموزی بزرگسالان از سوی دیگر، به وضوح آشکار می‌سازد که این قانون در عمل به اجراء در نیامده است و هر ساله حدود دو میلیون کودک ۶ تا ۹ ساله از تحصیل و آموزش محروم می‌شوند.

ساختن آنان به توانایی‌های لازم و ابتدایی باشد. خواندن و نوشتن به زبان محلی و ملی، اصول مقدماتی حساب و بهداشت و اطلاعات عمومی و پایه می‌بایست اساس کار و مد نظر قرار گیرد. چنین طرحی باید بسیار سریع و به صورت الزامی و برای کلیه کودکان به اجراء در آید.

با این همه، تجارب جوامع دیگر نشان می‌دهد که با گسترش مدارس، گرچه دامنه بی‌سوادی ممکن است محدود شود، معذالک سال‌های بسیار باید بگذرد تا آموزش‌های الزامی بتواند تعداد بیسوادان را به نحو قابل ملاحظه‌ای کم کند. پس در مورد نفوذ و تأثیر مدارس ابتدایی و آموزش پایه نمی‌توان تردید داشت، ولی این تأثیر با کندی و با صرف سالیان دراز همراه است. از این رو، اگرچه

در زمینه‌های مختلف تأثیر تام و تمام داشته، وجود چنین تفاوت‌هایی در جوامع گوناگون مستلزم استفاده از ابزار و اهرم‌هایی متناسب با آن است، از این رو در مبارزه با مشکلات بیسوادی نیز با توجه به مسایل و مشکلات مبتلا به کشورمان راه حل‌هایی ارائه می‌شود که مهم‌ترین آنها بدین شرح است:

۱- آموزش ابتدایی الزامی

حدود هفتاد سال است که در کشور ما «قانون تعلیمات اجباری» به تصویب رسیده است و بر طبق آن کلیه کودکان واجب‌التعلیم می‌بایست در مدارس حضور یافته، آموزش‌های پایه را بگذرانند. اما آمار و ارقام از یک سو، و شواهد و مدارک مربوط به سوادآموزی بزرگسالان از سوی دیگر به وضوح آشکار می‌سازد که این قانون در عمل به اجراء در نیامده است و هر ساله حدود دو میلیون کودک ۶ تا ۹ ساله به دلیل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و عدم امکانات آموزشی، از تحصیل و آموزش محروم می‌شوند. یکی از راه‌های مهم مقابله با بیسوادی در جامعه، توسعه و گسترش آموزش ابتدایی و پایه برای کودکان است.

در این راه تا زمانی که جامعه، برنامه حداقل آموزش ابتدایی و پایه را برای کودکان به روشنی طرح‌ریزی نکند و کلیه امکانات خود را بسیج نکند تا بدین وسیله کل جمعیت مشمول این قانون به سرعت زیر پوشش آموزش‌های مربوطه قرار

● با سواد کردن نیمی از جمعیت کشور اقدامی بسیار بزرگ و وسیع است و چنین کاری نمی‌تواند مسئولیت یک نهاد یا سازمان محسوب شود، بلکه نیاز به همکاری نزدیک و مستقیم بسیاری از ارگان‌ها و نهادهای جامعه دارد.

داشت و نه می‌توانیم برای آینده برنامه‌ریزی دقیق، علمی و موفق، جهت تحت پوشش قراردادن بیسوادان داشته باشیم. و نه حتی می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که تا چه زمانی و در چه قرنی بیسوادی را در جامعه ریشه‌کن خواهیم ساخت.

آموزش ابتدایی الزامی یکی از راه‌های پایدار مسأله بیسوادی در جامعه به شمار می‌رود، اما این راه حل لازم است با راه‌های دیگر نیز همراه باشد و همزمان با آنها به اجراء در آید. در غیر این صورت ریشه‌کن ساختن بیسوادی بسیار کند و دراز مدت خواهد بود.

۳- تهیه آمار دقیق و علمی

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین منابعی که برای هر نوع برنامه‌ریزی علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، آمار علمی و دقیق از تعداد افراد تحت پوشش برنامه و خصوصیات آنان شامل سن، جنس، میزان مهارت‌ها و غیره است. برای طرح و اجرای برنامه‌های سوادآموزی نیز لازم است برنامه‌ریزان اطلاعات و آمار دقیق افراد بیسواد و نوع مهارت‌ها و توانایی آنان، سن، جنس، شغل، محل سکونت و سایر خصوصیات آنان را بدانند تا براساس این داده‌ها بتوانند برنامه‌ای دقیق منطبق با نیاز گروه‌های مختلف سنی - شغلی، اجتماعی - اقتصادی و غیره طراحی کنند. اما همان‌طور که اشاره شد، در جامعه ما آمار و اطلاعات دقیقی در این زمینه موجود نبوده، در آمارگیری‌ها و سرشماری‌ها، معیارهای دقیق و علمی از مفهوم سواد و بیسوادی گرفته نشده است و در کلیه موارد، آمارگر به پاسخ سرپرست خانواده در مورد تعداد افراد بیسواد اکتفا کرده است. علاوه بر این معیار یکسان و مشابه برای مقایسه درصدها و آمار افراد بیسواد از یک سرشماری به سرشماری دیگر موجود نیست. مقایسه معیار آمارگیری در چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که در سرشماری

۱۳۳۵ معیار آمارگیری وضع سواد، جمعیت ده ساله و بالاتر مدنظر بوده است. در حالی که در سرشماری ۱۳۴۵ این معیار به وضع سواد جمعیت هفت ساله و بالاتر تقلیل یافته، در سرشماری سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ این معیار به وضع سواد جمعیت شش ساله و بیشتر کاهش یافته است. کاهش معیار سواد تأثیر قابل توجهی در افزایش درصد افراد باسواد را به همراه داشته است. علاوه بر این، چنین کاهشی، مقایسه درصد افراد بیسواد را در دهه‌های مختلف غیرممکن می‌سازد. با توجه به اینکه معیار یونسکو برای حداقل مهارت فرد باسواد، داشتن توانایی در حد کلاس چهارم دبستان پیش‌بینی شده است،^(۳) محاسبه افراد شش تا ده ساله با سواد که هنوز مهارت‌های سوادشان تثبیت نشده است و در صورت عدم ادامه تحصیل، بازگشت به مرحله بیسوادی‌شان محرز است، برنامه‌ریزان را با اشکالات زیادی مواجه می‌سازد.

۴- مدیریت علمی، مؤثر و نافذ

یکی از مشکلات اساسی که سازمان‌های مختلف سوادآموزی از گذشته دور تاکنون با آن دست به‌گریبان بوده‌اند، وجود مدیران چندپیشه در سازمان‌های مذکور است. یعنی افرادی که در رأس سازمان‌های سوادآموزی قرار گرفته‌اند و در سلسله مراتب قدرت و اختیار در سطوح بالای مدیریت جا



داشته‌اند، معمولاً صاحب چند شغل و حرفه هم‌زمان و مشترک نیز بوده‌اند. نظر به اینکه طول مدت شبانه‌روز محدود است و ساعاتی که به کار و فعالیت شغلی اختصاص می‌یابد نیز محدود می‌باشد و همچنین میزان فعالیت و انرژی هر فرد که به کار اختصاص می‌یابد نیز محدود است، مدیرانی که به‌طور هم‌زمان از چند شغل و مسئولیت اداری برخوردارند و در سازمان‌های مختلف، وظایف و مسئولیت‌های متفاوت و متعددی را بر عهده دارند و ضمناً سرپرستی مؤسسات سوادآموزی را نیز به عهده داشته‌اند، معمولاً فرصت کافی برای رسیدگی به کمیت و کیفیت برنامه‌های سوادآموزی را نداشته‌اند. اینگونه مدیران که مشغولیت‌های ذهنی متعدد و فراوانی دارند و نیرو و انرژی آنان می‌بایست میان سازمان‌های مختلفی که در آن مسئولیت‌های متفاوتی بر عهده دارند، تقسیم شود، معمولاً حداقل زمان و نیرو را به تهیه و اجرای طرح‌های سوادآموزی اختصاص می‌دهند. زیرا موضوع سوادآموزی نسبت به سایر مشاغل آنان به‌ظاهر از اهمیت و اولویت کم‌تری برخوردار بوده است. چرا که برخلاف واقعیت امر، مسأله سوادآموزی، نسبت

به سایر مسایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه از اهمیت کم‌تری برخوردار است. چندپیشه بودن مدیران یکی از علل عمده عدم ثبات آنان در سازمان سوادآموزی نیز به‌شمار می‌رود. این مسأله باعث می‌شود مدیران بخش‌های مختلف سازمان‌های سوادآموزی بسیار سریع تغییر کنند. هر مدیر تنها برای مدت کوتاهی مسئولیت بخشی از سازمان سوادآموزی و طرح‌ها و برنامه‌های آن را به عهده داشته است. از این رو، پس از آنکه با مسأله سوادآموزی و مشکلات آن آشنا می‌شدند و برنامه یا طرحی را تهیه می‌کردند، به دلایل فوق تغییر می‌یافتند و فرد دیگری پست و مسئولیت آنان را اشغال می‌کرده است. در کنار این مسایل، عدم تخصص و کمبود مهارت مدیران نیز مطرح است. مدیرانی که خود مسأله سوادآموزی را عمیقاً بررسی نکرده‌اند و آگاهی علمی و دقیقی از روش‌های برنامه‌ریزی و تهیه و اجرای طرح‌های سوادآموزی ندارند، نمی‌توانند در این زمینه به‌طور کامل موفق باشند. نظر به اینکه نظام کلی مدیریت در جامعه ما، تابع نظام متمرکز است، از این رو در سازمان‌های سوادآموزی نیز مدیریت متمرکز مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

به همین دلیل، کلیه اقدامات مربوط به برنامه ریزی، سازماندهی، تهیه و تدوین محتوا و مواد آموزشی، انتخاب روشهای تدریس، گزینش و آموزش آموزشیاران ایران و غیره برعهده سازمان مرکزی سوادآموزی در پایتخت واگذار می شود و نتایج تمام این اقدامات، پس از طرح و تصویب در مرکز کشور به اقصی نقاط جامعه ارسال می شود. از این رو، بار مسئولیت بردوش مدیرانی است که با وجود عدم تخصص و نداشتن چندین شغل دیگر، می بایست مسئولیت طرح و اجرای کلیه موارد فوق را نیز برعهده داشته باشند. از این رو، کارایی مدیران، کاهش چشمگیری می یابد. برای اینکه بتوانیم مسأله بیسوادی را در جامعه ریشه کن سازیم، علاوه بر موارد دیگر، می بایست مدیریت سازمان سوادآموزی بسیار دقیق، علمی، نافذ و مؤثر باشد.

۵- سیاستگذاری صحیح و مبتنی بر واقعیات

برای اینکه بتوانیم با مسأله بیسوادی برخوردی جدی و موفقیت آمیز داشته باشیم، لازم است

سیاست های اتخاذ شده از يك سودقیق و منطقی و مبتنی بر واقعیات جامعه باشد و از سوی دیگر، خصوصیات بزرگسالان بیسواد و شرایط و موقعیت آنان را نیز مد نظر قرار دهد. کلیه تجارب موفقیت آمیز جوامع دیگر، اهمیت این اصل را به خوبی نمایان می سازد. به عبارت دیگر، در هر جامعه که سیاست های انتخاب شده صحیح، اصیل، ملموس و واقع گر است، روش های اتخاذ شده نیز مبتنی بر همین اصول است. در این صورت، موانع موجود بر سر راه سوادآموزی بزرگسالان به دقت تعیین و متناسب با آن اقدام می شود.

۶- همکاری سازمان ها و ارگان های مختلف

باسواد کردن نیمی از جمعیت کشور اقدامی بسیار بزرگ و وسیع است. چنین اقدامی نمی تواند مسئولیت يك نهاد یا سازمان محسوب شود، بلکه نیاز به همکاری نزدیک و مستقیم بسیاری از ارگان ها و نهادهای جامعه دارد. علاوه بر این، نظر به اینکه بزرگسالان بیسواد یکسان و همگن نیستند و در سنین مختلف قرار دارند، دارای تجربه و سابقه

ذهنی متفاوتی هستند و از شغل و حرفه مختلف برخوردارند، خود به سازمان ها و نهادهای گوناگون و پراکنده تعلق دارند. جذب طیف وسیعی از بزرگسالان بیسواد به برنامه های سوادآموزی نیاز به جلب همکاری سازمان های متنوع آنها دارد. علاوه بر این، جهت ایجاد انگیزه در بزرگسالان برای شرکت در برنامه های سوادآموزی، می بایست برنامه ها بر اساس شغل و حرفه آنان تنظیم شود و این امر نیز بدون همکاری سازمان های مختلف امکان پذیر نیست.

۷- برنامه ریزی دقیق و علمی

میزان موفقیت هر طرحی به نوع برنامه ریزی و شیوه های اجرایی آن بستگی دارد. برنامه ریزی با روش علمی مستلزم رعایت شش مرحله منسجم و متکی به یکدیگر است^(۴). برای اینکه برنامه ریزی طرح سوادآموزی دقیق و علمی باشد، برنامه ریزان ابتدا باید نیازهای مهم و اساسی بزرگسالان بیسواد را بدانند تا بر اساس آن برنامه ای خاص را به اجراء درآورند. بررسی نیازهای آموزشی بزرگسالان از طریق تحقیق و با استفاده از روش های مصاحبه، مشاهده، پرسشنامه و باکسب اطلاع از بزرگسالان بیسواد، مسئولین مربوط، مراکز قدرت و مراجعی که در ارتباط مستقیم با بزرگسالان هستند، می تواند عملی شود. نیازهای آموزشی بزرگسالان معیار دقیقی برای اهداف سوادآموزی است. از این رو، پس از بررسی نیازها، در مرحله دوم اهداف برنامه سوادآموزی تعیین می شود. هدف های برنامه در هر مقطع باید در برگیرنده تمام یا بخشی از نیازها باشد. پس از تعیین اهداف برنامه، خط مشی های اجرایی مشخص می شود. در این مرحله که سومین مرحله برنامه ریزی علمی است، کلیه خط مشی ها پیش بینی شده، تدارکات لازم فراهم می شود. در این مرحله محتوا و مواد آموزشی تهیه می شوند و روش های تدریس انتخاب می گردند. گزینش و آموزش آموزشیاران انجام می شود. زمان، مکان، هزینه ها و طول مدت برنامه مشخص می گردند. موانع موجود بر سر راه برنامه و همچنین امکانات برنامه نیز پیش بینی می شود. این امر به این دلیل انجام می شود که از قبل آگاهی لازم در مورد موانع و مشکلات برنامه برای برنامه ریزان فراهم شده باشد تا بتوانند پیش بینی کنند چگونه و با استفاده از چه روشهایی باید با این موانع برخورد کرده، آنها را رفع کنند. از سوی دیگر، آگاهی از نوع و میزان امکانات برنامه نیز به بهره گیری جدی و کامل از آنها کمک می کند. پس از آنکه کلیه موارد پیش بینی شد و تدارکات لازم فراهم آمد، برنامه باید عملاً اجراء شود. در مرحله اجراء نیز دقت در کاربرد



صحيح منابع و روش های اجرایی، ضروری است. در هر يك از مراحل برنامه ریزی و همچنین پس از اجرای برنامه، ارزشیابی علمی از نحوه اجرای آن ضرورت دارد. تنها از این راه است که می توانیم بفهمیم برنامه های سوادآموزی چه نتایج عملی و جنبی داشته است. پس از ارزشیابی و در ششمین مرحله برنامه ریزی - که مرحله تغییر و اصلاح برنامه نامیده می شود - یا برنامه ها تغییر می کنند و اصلاح می شوند و یا اینکه به همان شکل به کار خود ادامه می دهند. اگر نتایج ارزشیابی مشخص کند که نیازهای آموزشی بزرگسالان به نحو مثبت و نمربخشی برآورده شده است و اهداف برنامه تحقق یافته است، برنامه ها همچنان ادامه می یابند. اما اگر نتایج ارزشیابی عدم تحقق اهداف برنامه و عدم ارضاء نیازهای بزرگسالان را به اثبات برساند، برنامه باید تغییر کرده، برای تکرار مجدد اصلاح شود.

۸ - استفاده از روش های تدریس مناسب

اغلب اوقات در کلاس های آموزشی بزرگسالان از روش های تدریسی استفاده می شود که مناسب با شرایط ذهنی و موقعیت فردی، اجتماعی و شغلی بزرگسالان نیست. این امر یکی از مسایلی مربوط به آموزش و یادگیری آنان محسوب می شود. با توجه به اینکه بزرگسالان از لحاظ جسمی، ذهنی، عاطفی و شغلی به مرحله تکامل رسیده اند و در زمینه های مختلف آموزشی و موضوعات متفاوت درسی از قبل، تجارب و اطلاعات و گاه دانش و معلوماتی وسیع دارند، برای کارایی بیشتر، موضوعات درسی باید با تجارب گذشته آنان پیوند خورده، زمینه را برای

یادگیری بزرگسالان قرار می گیرد و در حافظه آنان طبقه بندی و جاسیگزين می شود. در این مورد، پائولو فرر متذکر می شود که بحث مؤثر با بزرگسال بیسواد باید دارای خصوصياتی باشد تا بتواند ادامه یابد و سازندگی داشته باشد.^(۶) این خصوصيات عبارتند از:

الف - علاقه: بحث بدون وجود علاقه ادامه نمی یابد و به شکلی سریع قطع می شود. منظور از

د - ایمان و اعتقاد به توانایی های بزرگسالان بیسواد: استفاده از روش بحث در آموزش، مستلزم ایمان عمیق مربی نسبت به توانایی های بزرگسالان است. ایمان به قدرت آنها برای خلاقیت و سازندگی، ایمان به نقش آنها در تکامل جامعه انسانی است.

ه - تفکر انتقادی: بحث واقعی بدون تفکر انتقادی به وجود نمی آید. تفکری که واقعیات را به

● برای تدریس بزرگسالان روشی مناسب است که بتواند آنان را در روند سازندگی فرهنگ، تاریخ و جامعه قرار دهد و آنان را از حاشیه نشینی و غیر فعال بودن بازدارد. در این روش موضوع اساسی، خوراندن دانش و اطلاعات بیگانه به بزرگسال نیست، بلکه آگاه ساختن آنان از موقعیت خویش است.

علاقه، توجه و محبت عمیق و انسانی مربی نسبت به فراگیر است. مربی می بایست به سرنوشت انسان مقابلش که با او به بحث می پردازد، بسیار علاقه مند و حساس باشد.

ب - فروتنی: بحث بدون وجود فروتنی ادامه نمی یابد. فروتنی به این معنی است که مربی خود را از لحاظ مقام انسانی در سطح فراگیر بداند. اگر يك طرف بحث به طور مداوم به دانش و معلومات خود افتخار کرده، نادانی طرف مقابل را متذکر شود، بحث به خودی خود قطع خواهد شد.

ج - امید: بحث بدون وجود امید نیز نمی تواند خلاق و سازنده باشد. امید از کامل نبودن انسان نشأت می گیرد. همین امر انسان را به تجسس مداوم تشویق می کند. فرر متذکر می شود که موقعیت بزرگسالان بیسواد و کمبودها و

● فقر و بیسوادی حلقه های محکم يك زنجیرند و برای گسستن این زنجیر بسته لازم است در رفع هر دو عامل به طور همزمان اقدامات اساسی صورت گیرد.

ناتوانایی های آنان عامل نومیدي نیست، بلکه عامل امید است و آنان را باید به تلاش دایم برای کسب حق انسانی خود وادار سازد. اما امید به معنای دست روی دست گذاردن و انتظار کشیدن نیست، بلکه به معنی تلاش و انتظار بدست آوردن نتیجه کوشش هاست. بحث در جوی که توأم با نومیدي است، ادامه نمی یابد.

صورت روندی قابل تغییر و نه ایستا و بی حرکت تلقی کند. تفکری که خود را از عمل جدا نکند.

زمانی که بحث با این خصوصيات یعنی مبتنی برعلاقه، فروتنی، امید، ایمان و تفکر انتقاد می باشد، نتیجه آن به صورت يك رابطه افقی ظاهر خواهد شد که متضمن اعتماد متقابل آموزشیار و بیسوادان نسبت به یکدیگر است. فرر متذکر می شود که در اکثر برنامه های سوادآموزی، هدف سازگار کردن بزرگسال با فرهنگ موجود و منظور ارائه دانش به صورت نظری است. با توجه به این امر، روشی که برای تدریس انتخاب می شود، روشی يك جانبه از سوی مربی به سوی سوادآموز است. به کمک این روش تدریس که آن را روش بانکی یا ذخیره سازی تعلیم و تربیت می نامند، ذهن بزرگسال باید از دانش و معلومات انباشته شود. هر بزرگسالی که بهتر بتواند دانش و اطلاعات را در خود ذخیره سازد، موفق تر و هر مربی که بیشتر تر بتواند اطلاعات را ارائه کرده، در ذهن بزرگسال ریخته، آن را جاسازی کند، مربی فعال تر و موفق تری است. چنین روشی نمی تواند بزرگسال بیسواد را به طور واقعی باسواد کند. برای تدریس به بزرگسالان بیسواد روشی مناسب است که بتواند آنان را در روند سازندگی فرهنگ، تاریخ و جامعه قرار دهد و آنان را از حاشیه نشینی و غیر فعال بودن بازدارد. روش مناسب که چیزی جز طرح مسأله و بحث و گفت و گو نیست، هدفش آگاه ساختن است. در این روش موضوع اساسی، خوراندن دانش و اطلاعات بیگانه به بزرگسال نیست، بلکه آگاه ساختن آنان از موقعیت خویش است. زمانی که این آگاهی حاصل شود، آنان درصدد یافتن راه

حل برمی آید و به کمک تفکر و عمل، برای حل مشکلات فردی و اجتماعی خویش دست به اقدامات اساسی خواهند زد.

۹- افزایش کارایی آموزشیاران

آموزشیاران یکی از ارکان اصلی سوادآموزی به شمار می‌رود. این اوست که محتوا و مواد آموزشی را با استفاده از روشی خاص به مرحله اجرا

دانش و آگاهی لازم در زمینه‌های مربوط به جامعه شناسی بزرگسالان، روانشناسی بزرگسالان، روش‌های سوادآموزی، اهمیت سواد و نقش آن در جامعه، ویژگی‌های بزرگسالان بیسواد و غیره را به آموزشیاران منتقل سازد.

دوم از بعد کیفیت است. کیفیت برنامه‌های آموزشی آموزشیاران می‌بایست افزایش یابد، زیرا کیفیت کار آموزشیاران دقیقاً روی کیفیت کار

● آموزشیار یکی از ارکان اصلی سوادآموزی به شمار می‌رود. این اوست که محتوا و مواد آموزشی را با استفاده از روش خاصی به مرحله اجرا در می‌آورد و آموزش‌های لازم را به بزرگسالان عرضه می‌کند. کمیت و کیفیت آموزش آموزشیاران نقشی بسیار حساس در روند یادگیری بزرگسالان دارد. آموزشیار کسی که خود تجربه لازم را ندارد، دانش و آگاهی در سطحی مورد قبول نیست و از اهمیت روانشناسی بزرگسال در یادگیری او بی‌اطلاع است و روش‌های تدریس مناسب را نمی‌داند، نمی‌تواند به خوبی روند آموزش و پرورش بزرگسالان را تنظیم کند و در این باره موفق باشد.

در می‌آورد و آموزش‌های لازم را به بزرگسالان عرضه می‌کند. اما کمیت و کیفیت آموزش آموزشیاران نقشی بسیار حساس در روند یادگیری بزرگسالان دارد. آموزشیار کسی که خود تجربه لازم را ندارد، دانش و آگاهی در سطح مورد قبول نیست و از اهمیت روانشناسی بزرگسال در یادگیری او بی‌اطلاع است و روش‌های تدریس مناسب را نمی‌داند، نمی‌تواند به خوبی روند آموزش و پرورش بزرگسالان را تنظیم کند و در این باره موفق باشد. آنچه متداول است، آموزش محدود و ناقص آموزشیاران است. از یک سو، طول دوره آموزشی آنان بسیار کوتاه و غیر مؤثر است و از سوی دیگر، محتوا و مواد آموزشی که برای آنان تهیه و تدوین می‌شود، این گروه را به طور کامل آماده نمی‌کند تا بتوانند روند یادگیری بزرگسالان را به صورتی مؤثر و مطلوب شکل دهند. برنامه‌های آموزشی آنان به طور کلی از خصوصیات شهری برخوردار است، در حالیکه اکثر بزرگسالان بیسواد در روستاها به سر می‌برند و آموزشیاران باید برای تدریس آنان آماده شوند.

برنامه‌های آموزشی آموزشیاران از سه جهت باید تغییرات اساسی کند: اول از بعد کمیت و مقدار است. دوره‌های آموزشی مخصوص آموزشیاران لازم است طولانی تر باشد تا بتواند

مباحثی متمرکز است که بیانگر مسایل شهری است و کم‌تر روی مباحث و مسایل روستایی تکیه دارد. از این رو آگاهی علمی آموزشیاران در این زمینه بسیار محدود است.

۱۰- حل مشکلات مربوط به فقر عمومی

اجرای این راه حل گرچه بسیار مشکل به نظر می‌رسد و نیاز به منابع مادی عظیمی دارد، ولی با اتخاذ یک سیاست صحیح اقتصادی و عدم تمرکز ثروت در اختیار تعداد معدودی از افراد جامعه و با رفع تبعیض‌ها، قابل حصول است. بدون اجرای این اصل، حل مسایل و مشکلات سوادآموزی در بسیاری از موارد غیر ممکن می‌شود، زیرا بزرگسالان بیسواد که گاه در زیر خط فقر به سر می‌برند، نمی‌توانند علاقه و انگیزه‌ای به آموختن و کسب مهارت‌های سواد داشته باشند. کوشش آنان افزایش محصول یا کسب درآمد بیش‌تر است تا از این طریق بتوانند نیازها و کمبودهای متعدد خود و خانواده خویش را تأمین کنند. به عبارت دیگر، فقر و بیسودی حلقه‌های محکم یک زنجیرند و برای گسستن این زنجیر بسته لازم است در رفع هر دو عامل به طور همزمان اقدامات اساسی صورت گیرد.

از سوی دیگر، مشکلات اقتصادی خانواده‌ها و کمبود درآمد آنان، نیاز به نیروی کار کودکان را ایجاد می‌کند. گرچه در قوانین کار به وضوح قید شده است که از کار کودکان باید جلوگیری کرد، ولی این قانون نیز در عمل کارایی چندانی ندارد و در شهرها درصد قابل توجهی از دوره‌گردان و دست‌فروشان را کودکان تشکیل می‌دهند. و یا در کارگاه‌های کوچک به کارهاییدی مشغولند. حتی گاه مشاهده می‌شود که کودکان به کارهای سنگین بدنی نیز می‌پردازند. اما در روستاها بخش عمده‌ای

سوادآموزان اثر می‌گذارد. آموزشیارانی که از کیفیت لازم برخوردار نیستند، نمی‌توانند انگیزه لازم را در سوادآموزان ایجاد کنند و آنان را تا پایان دوره آموزشی به کلاس جذب کنند. از این رو، افت کلاس‌ها بسیار بالاست. درصد قابل توجهی از بزرگسالان بیسواد که در کلاس‌های سوادآموزی ثبت نام می‌کنند قبل از آنکه با سواد شوند و یا مدرک قبولی دریافت دارند، کلاس‌ها را ترک می‌کنند.

سومین نوع تغییرات از بعد محتوای آموزشی آموزشیاران است. هدف از شرکت آموزشیاران

● آموزش و پرورش حق مسلم همه افراد جامعه است و این حق باید به طور مساوی در میان همه آن‌ها تقسیم شود، پس لازم است تبعیض‌های موجود در آموزش و پرورش رفع شود.

از فعالیت‌های مربوط به دامپروری، کشاورزی و صنایع دستی توسط کودکان انجام می‌شود. اجبار کودکان به کار و کمک اقتصادی آنان به خانواده خود، مانع عمده‌ای برای شرکت آنان در کلاس‌های آموزشی محسوب می‌شود که اغلب با عدم حضور در مدارس و یا ترک تحصیل همراه

دوره‌های آموزشی، آماده ساختن آنان برای تدریس در کلاس‌های سوادآموزی است. اما بیش‌ترین تعداد بیسوادان جامعه ما در مناطق روستایی به سر می‌برند. آموزشیاران نیز می‌بایست به کلاسهای روستایی رفته و به تدریس بپردازند، اما محتوای برنامه آموزشی آنان بیش‌تر، بر روی

است. در سال‌های اخیر که سطح فعالیت نهضت سوادآموزی در اکثر روستاها گسترش یافته است، برخی از والدین روستایی به دلیل عدم آگاهی و گاه از روی ناچاری از حضور فرزندانشان در کلاس‌های مدارس آموزش و پرورش جلوگیری به عمل می‌آورند. آنان کودکان را در خانه‌ها، مزارع و مراتع به کار می‌گمارند تا به سن ده سالگی برسند و پس از آن در کلاس‌های نهضت سوادآموزی شرکت کنند و باسواد شوند. چرا که دوره‌های آموزشی نهضت سوادآموزی که متقاضیان ده ساله و بیش‌تر را می‌پذیرد، بسیار کوتاه‌تر از آموزش و پرورش است. در دو دوره آموزشی نهضت سوادآموزی، فرض بر این است که مهارت‌های خواندن، نوشتن و ریاضیات پایه تا سطح کلاس چهارم دبستان تدریس می‌شود، گرچه در عمل این امر صادق نیست. از نظر زمانی این دو دوره حدود ۹ الی ۱۲ ماه به پایان می‌رسد. اما کودکانی که در مدارس آموزش و پرورش به تحصیل می‌پردازند، چهار سال تحصیلی یعنی چهار نه ماه در کلاس‌ها شرکت می‌کنند. علاوه بر این، کلاس‌های مدارس آموزش و پرورش شش روز در هفته و روزی چهار ساعت وقت کودکان را به خود اختصاص می‌دهد، اما دوره‌های نهضت سوادآموزی مدت ۹ ماه و روزی دو ساعت وقت نوآموزان را اشغال می‌کند. نظر به اینکه مهارت‌های سواد باید به طور تدریجی و در درازمدت در کودکان شکل گیرد تا در ذهن آنان تثبیت شود و فراموش نگردد، کودکانی که به این ترتیب در کلاس‌های نهضت سوادآموزی در مدتی بسیار کوتاه باسواد می‌شوند، مخصوصاً به دلیل عدم پیگیری آموزش خود، مهارت‌های آموخته شده را فراموش می‌کنند و پس از چندی به مرحله بیسوادی رجعت می‌کنند. به این ترتیب بزرگسالان بیسواد به دلیل مشکلات اقتصادی فراوان، نه تنها از آموزش خود صرف نظر می‌کنند، بلکه گاه حتی از آموزش کودکان خویش نیز جلوگیری به عمل می‌آورند. این کودکان که قربانی فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده‌های خود هستند، در آینده نزدیک جوانان و بزرگسالان بیسواد یا کم‌سوادی خواهند بود که بار سنگینی را بر دوش جامعه تحمیل می‌کنند و باعث رونق برنامه‌های سوادآموزی آینده می‌شوند.

شهر و روستا باید از میان برداشته شود. همیشه امکانات بیش‌تری به آموزش و پرورش شهرها اختصاص یافته، روستاییان از این نظر در محرومیت بیش‌تری به سر می‌برده‌اند. نمودار شماره ۱ گویای این واقعیت است. همچنانکه در این نمودار ملاحظه می‌شود، درصد بیش‌تری از کودکان روستایی از آموزش و پرورش ابتدایی محروم می‌شوند. در برخی از روستاها، آموزش و پرورش هنوز نتوانسته است به عنوان یک سازمان رسمی دولتی در محل حضور یابد و به دلایل مختلف از قبیل فقر، نبودن راه‌های ارتباطی، دوری و ایزوله بودن روستا و غیره مدرسه‌ای تأسیس نشده است تا کودکان روستایی بتوانند در آن

به تحصیل مشغول شوند. بعضی روستاها جمعیت کمی دارند و نمی‌تواند مستقلاً صاحب مدرسه‌ای باشند. از این رو، گاه کودکان باید مسیر طولانی و سختی را در سرما و گرما طی کنند تا به مدرسه برسند. این امر ضمن آنکه وقت‌گیر و مشکل است، سبب تلف شدن انرژی و نیروی آنان نیز می‌شود. اکثر روستاها در نهایت بخت و اقبال موفق شده‌اند از مدرسه ابتدایی برخوردار شوند و چون دوره‌های بالاتر آموزش و پرورش موجود نیست، کودکان اغلب تحصیلات خود را رها می‌سازند و قادر نیستند به آموزش خود ادامه دهند. علاوه بر این، کیفیت آموزش در مناطق روستایی به مراتب کم‌تر از مناطق شهری است.

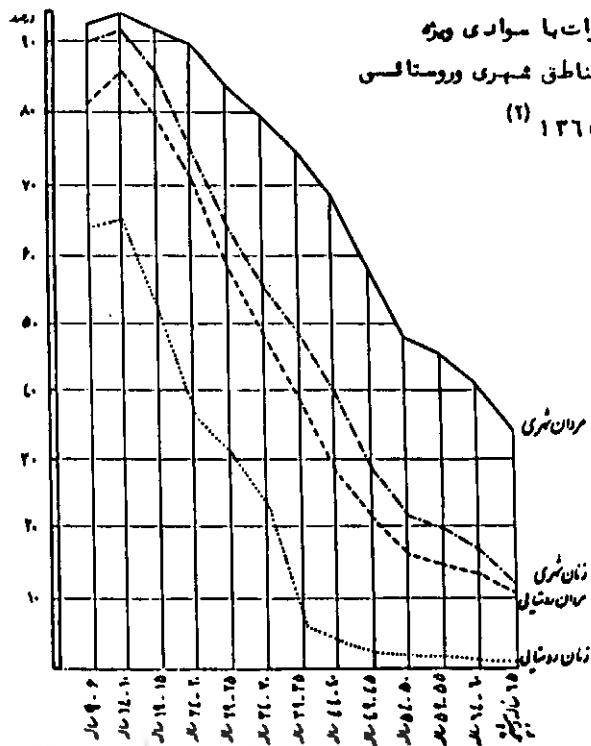
ا	ب	پ	ت	ث	ج
ا	او	او	او	او	او
ب	پ	ت	ث	ج	ح
د	ذ	ر	ز	ژ	س
ص	ض	ط	ظ	ع	غ
ق	ق	ک	ک	گ	ل
م	ن	و	و	ه	ه
س	ا	خ	وفا		



۱۱ - رفع تبعیض‌های آموزشی

آموزش و پرورش حق مسلم همه افراد جامعه است و این حق باید به طور مساوی در میان همه آنها تقسیم شود. پس لازم است تبعیض‌های موجود در آموزش و پرورش رفع شود. این تبعیض از چند نظر چشمگیر است و برنامه‌ریزی برای حل آن ضرورت دارد: ابتدا تبعیض‌های آموزشی میان

نمودار ۱- منحنی تغییرات با سوادی ویژه
گروههای سنی و جنسی مناطق شهری و روستایی
کشور، سرشماری سال ۱۳۶۵ (۱)



بیسواد و مهارت‌های شغلی آنان داشته باشد. فر اشاره می‌کند که مشارکت بزرگسالان بیسواد در تهیه و تدوین مواد آموزشی امری ضروری است، زیرا با سوادان که مسئولیت نگارش کتاب‌های سوادآموزی را برعهده می‌گیرند، در هر حال نمی‌توانند دنیا را از دیدگاه بیسوادان نظاره کنند و معمولاً به تهیه و تدوین مطالبی می‌پردازند که تصور کرده‌اند برای بزرگسالان بیسواد مفید است. ولی در اکثر موارد این مطلب نه تنها برای آنان مفید نیست، بلکه بسیار مضر نیز هست و بیسوادان را در حاشیه تاریخ و جامعه قرار می‌دهد. پس همکاری نزدیک و مشترک بیسوادان و باسوادان در تهیه و تدوین مطالب و مواد سوادآموزی بسیار حیاتی است.

مسئله دیگر شکل ظاهری مواد آموزشی است که باید با ویژگی‌های بزرگسالان هماهنگ باشد. کتاب‌ها و موادی که ظاهر سطحی و کودکانه دارند نمی‌توانند برای بزرگسالان جالب و جاذب باشند. علاوه بر این، محتوا و مواد آموزشی باید دارای تنوع بسیار باشد و برای هر گروه شغلی، سنی، جنسی شهری و یا روستایی باید مواد جداگانه‌ای تدارک دید.

۱۳- رفع موانع اجتماعی و فرهنگی

یکی از عوامل مهم عدم مشارکت سوادآموزان در کلاس‌های سوادآموزی، مشکلات و موانع اجتماعی - فرهنگی است. این مسئله از زمان‌های دور در جامعه ما - مخصوصاً در جوامع روستایی - مطرح بوده است و هنوز نیز در برخی از مناطق به قوت خود باقی است. برای مثال در برخی از روستاهای کشورمان حضور در مراکز آموزش و پرورش برای دختران و زنان عملی ناپسند محسوب می‌شود و در نتیجه این اعتقاد که به صورت مانعی اجتماعی - فرهنگی بر سر راه باسواد شدن دختران قرار می‌گیرد درصد بالایی از زنان این‌گونه روستاها از نعمت خواندن و نوشتن محروم می‌شوند.

۱۴- استفاده از رسانه‌های گروهی

برای باسواد کردن بیسوادان و بیگیری وادامه آموزش آنان باید از کلیه امکانات جامعه استفاده کرد و به کمک روش‌های مختلف به این هدف بزرگ دست یافت. چون خصوصیات بزرگسالان و مسایل و مشکلات آنان بسیار متفاوت و متنوع است، برای باسواد کردن کلیه آنان نمی‌توان از روشی ثابت و یکسان استفاده کرد، بلکه برای هر گروه از آنان به مقتضای شرایط و موقعیتشان از شیوه‌ای خاص باید بهره گرفت. نظریه اینکه

آموزش متوسطه و عالی است. علت این امر نیاز جامعه به وجود متخصصان است و این نیاز که گاه ممکن است صورت تبلیغاتی به خود بگیرد و برای هم سطح و هم طراز شدن با جوامع دیگر باشد، در نهایت به قیمت تبعیض آموزش‌های ابتدایی و سوادآموزی تمام می‌شود.

۱۲- تهیه محتوا و مواد آموزشی مناسب

در هر برنامه آموزشی، محتوا و مواد، منعکس کننده نوع و کیفیت آموزش است. در یک برنامه ریزی دقیق و منسجم، محتوا و مواد آموزشی با توجه به ویژگی‌های افراد تحت پوشش تعیین می‌شود. به همین دلیل، در برنامه‌های سوادآموزی، محتوا و مواد آموزشی باید با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، اقتصادی و مخصوصاً نوع شغل و حرفه بزرگسالان تهیه و تدوین شود. از این راه می‌توان علاقه و انگیزه بزرگسالان را به آموختن مواد آموزشی جلب کرد. در این زمینه پیشنهاد می‌شود که محتوای سوادآموزی مطابق با نیاز بزرگسالان و در ارتباط تنگاتنگ با زندگی روزمره آنان باشد. «والن» متذکر می‌شود که «در تربیت بزرگسالان از فلسفه و تان باید به موازات هم سخن گفت. این تربیت از امور تفریحی و برای تعالی روح نیست. نان و الفبا در کنار یکدیگر است»^(۸). به عبارت دیگر، در تدریس مهارت‌های سواد، مطالبی باید مورد استفاده قرار گیرد که ارتباط نزدیک و مستقیمی با زندگی روزمره، مسایل و مشکلات بزرگسالان

نوع دوم تبعیض آموزشی در جامعه ما، اختلاف سطح کمیت و کیفیت آموزش زنان و مردان است. همانگونه که نمودار شماره ۱ نشان داد، درصد زنانی که به مراکز آموزشی راه می‌یابند، بسیار کم‌تر از درصد مردان است. نظر به این که نقش زنان در سازندگی جامعه بیش‌تر از مردان است، برای ترقی و تعالی جامعه لازم است این تبعیض نیز از میان برداشته شود و زنان و مردان به طور مساوی به حق کسب آموزش نایل شوند. زنان از یک سو، سازنده و تربیت کننده نسل‌های آینده جامعه هستند و اگر ناآگاه و بیسواد باشند، به خوبی قادر نخواهند بود این نقش حیاتی را با موفقیت اجراء کنند، و از سوی دیگر، نقش آنان در تولید، مخصوصاً در مناطق روستایی بسیار چشمگیر است. در روستاها بخش عمده‌ای از فعالیت‌های کشاورزی، تولید صنایع دستی و پرورش حیوانات اهلی توسط زنان انجام می‌شود. اگر این گروه از افراد جامعه باسواد و آگاه باشند، می‌توانند از آموخته‌های خود در پیشبرد امر کشاورزی و تولید استفاده کنند و از این راه کمک مؤثری به استقلال همه جانبه کشور بکنند پس توجه بیش‌تر به آموزش زنان یکی از راه‌های حل مسئله بیسوادی در جامعه است.

سومین نوع تبعیض آموزشی در جامعه ما اختلاف در میزان بودجه سطوح مختلف آموزشی است درصد بودجه‌ای که به آموزش ابتدایی اختصاص می‌یابد، با وجود درصد بیش‌تر جمعیت تحت پوشش، بسیار کم‌تر از درصد بودجه

حضور در کلاس های سوادآموزی برای بعضی از بزرگسالان بیسواد مشکل یا غیر ممکن است و برای برخی از آنان دودن شأن و موقعیتشان به حساب می آید، رسانه های گروهی می تواند جایگزین کلاس شود. برای مثال سوادآموزی را می توان از طریق برنامه های تلویزیونی به جامعه عرضه کرد. از این راه بیسوادانی که به دلیل مشکلات خانوادگی یا شغلی یا به علت موقعیت و مقامشان قادر نیستند در کلاس شرکت کنند، شب هنگام، زمانی که فراغت بیش تری دارند، می توانند به کمک برنامه های سوادآموزی تلویزیون باسواد شوند.

از رسانه های دیگری مثل مجلات و روزنامه ها باید برای پیگیری سواد نوسودان استفاده کرد. همچنانکه اشاره شد، مهارت های سواد بسیار فرار است و لازم است به طور مداوم تکرار و تمرین شود. از سوی دیگر، یادگیری سواد بدون آنکه کاربرد مشخص و معینی در زندگی بزرگسال بیسواد بیاید، هیچ ارزشی نخواهد داشت. تنها زمانی مهارت های سواد اهمیت و ارزش دارد که بتواند به نحوی در زندگی فرد نوسواد به کار گرفته شود و تا حدی شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، خانوادگی یا شغلی او را تغییر دهد. به عبارت دیگر، نوسواد باید از آموخته های خود در حل مسایل و مشکلات زندگی با بهبود شرایط و موقعیتش سودجوید. اما در جامعه ما، در حال حاضر، هیچ وسیله ای نیست که این نقش را در زندگی نوسودان ایفاء کند. بزرگسالان بیسواد پس از طی یک یا دو دوره نهضت سوادآموزی با سواد شناخته می شوند و به دریافت مدرک قبولی نایل می گردند. اما پس از پایان کلاس های سوادآموزی هیچ متن خواندنی در جامعه موجود نیست که در حد توانایی و مهارت های اینگونه افراد فراهم شده باشد و آگاهی ها و مهارت های شغلی و خانوادگی شان را افزایش دهد. اغلب مشاهده می شود که کتاب ها و متون آموزشی متعددی برای کودکان تهیه و به چاپ می رسد. مراکز انتشاراتی مختلف و همچنین کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و وزارت آموزش و پرورش به تهیه جزوات، کتاب ها، مجلات و نشریات متعددی برای استفاده کودکان مشغولند. اما بزرگسالان نوسواد، این محرومان جامعه که با زحمت فراوان به تازگی باسواد شده اند، به دلیل نبود نشریات یا کتاب هایی در حد توانایی خواندن و نوشتن خود و به علت عدم استفاده از این مهارت ها پس از چندی باردیگر به مرحله بیسوادی باز می گردند و با این مراجعت به بیسوادی نسبت به توانایی ها، هوش و حافظه خود دچار تردید می شوند و تصور می کنند که به دلیل نداشتن استعداد و هوش کافی آموخته های خود را

فراوش کرده اند، غافل از اینکه این امر بسیار طبیعی است و در صورت عدم استفاده از مهارت های سواد، بازگشت نوسواد به مرحله بیسوادی اجتناب ناپذیر است. به این ترتیب، علاوه بر ضررهای مادی و معنوی فراوان، اعتماد به نفس خود را نیز از دست می دهند.

در جامعه ما کلیه مجلات، روزنامه ها و نشریات که تعدادشان نیز زیاد است، همه برای قشر محدودی که باسوادند و امکانات لازم را برای کسب آموزش بیشتر در اختیار داشته اند، به فعالیت مشغولند. در این روند، نوسودان و کم سوادان به دست فراوشی سپرده شده اند. پس لازم است بخشی از مجلات و ستون هایی از روزنامه ها مطالب مورد نیاز بزرگسالان نوسواد را با استفاده از کلمات و جملاتی که در حد توانایی و مهارت نوسودان است و با حروفی درشت تر درج کنند. با این اقدام، به سه هدف اساسی دست خواهیم یافت:

اول: سطح دانش و معلومات و آگاهی بزرگسالان افزایش خواهد یافت.
دوم: بزرگسالان نوسواد به مرحله بیسوادی رجعت نخواهند کرد.
سوم: مطبوعات طبقاتی نخواهد شد و امکانات نشر و طبع در اختیار همه اقشار جامعه قرار می گیرد و تنها مخصوص قشر مرفه و باسواد نخواهد بود. در این راستا، لازم است سازمان های آموزش و

و نیروی انسانی جامعه است، زیرا طرحی با این عظمت که حدود نیمی از افراد جامعه را دربر می گیرد، نیاز به همکاری کلیه افراد جامعه دارد. هر بیسوادی باید برای آموختن برانگیخته شود و هر باسوادی باید دین خود را به بیسوادان اداء کند و حداقل يك بیسواد را باسواد کند.

در يك بسیج عمومی، علاوه بر بسیج نیروی انسانی - یعنی بسیج بیسوادان برای آموختن و باسوادان برای تدریس - امکانات مادی و معنوی جامعه نیز باید در این راه بسیج شود. در يك بسیج عمومی تبلیغات نقش مهمی را ایفا می کند. با استفاده از تبلیغ - از طریق وسایل ارتباط جمعی - انگیزه و علاقه لازم برای مشارکت در طرح ضربتی مبارزه با بیسوادی در مردم ایجاد می شود.

■ زیر نویس:

- ۱- برای آگاهی بیشتر به مرجع زیر مراجعه شود: پیرازنی، آموزش در کشورهای فقیر، ترجمه فرنگی حبیبی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳۶۷.
 - ۲- گزیده مطالب آماری، سال دوم، شماره ۱۳، صفحات ۳ و ۴
 - ۳- زهره صباغیان، روش های سوادآموزی بزرگسالان، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۱۳۶۴، صفحه ۱۶.
 - ۴- برای اطلاع بیشتر به مأخذ زیر مراجعه شود
- Knowls Malcom/s. The Modern pvtactice of Adult Edvcatoin/new york/ Association Press 1970.

● برای این که بتوانیم با مسأله بیسوادی برخوردی جدی و موفقیت آمیز داشته باشیم، لازم است سیاست های اتخاذ شده از يك سو دقیق و منطقی و مبتنی بر واقعیات جامعه باشد و از سوی دیگر، خصوصیات بزرگسالان بی سواد و شرایط و موقعیت آنان را مد نظر قرار دهد.

- ۵- روش های سوادآموزی بزرگسالان (تعلیم مهارت های خواندن و نوشتن)، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴، صفحه ۱۸۵.
- ۶- علی شریعتمداری فرهنگ سکوت، پائولوفر، (تالیف)، چاپخش، ۱۳۵۷، صفحه ۷۳ الی ۷۶.
- ۷- در حال حاضر دوره آموزشی آموزشیاران از ۴۵ روز تشکیل می شود و پس از گذراندن این دوره به عنوان آموزشیار در کلاس های سوادآموزی به کار مشغول می شوند.
- ۸- روبرت من والن، بیسوادی در جهان، ترجمه حسینی هروی، صفحه ۱۴۷.
- ۹- منحنی تغییرات باسوادی ویژه گروه های سنی و جنسی مناطق شهری و روستائی کشور، سرشماری سال ۱۳۶۵

پروش و نهضت سوادآموزی نیز در تهیه جزوات و کتاب های آسان که در ارتباط با مشاغل مختلف و مطالب مورد نیاز بزرگسالان باشد، اقدام کنند.

۱۵- بسیج عمومی

یکی از راه حل های بسیار مفید و عملی مبارزه با بیسوادی، بسیج عمومی است. تجارب جوامع دیگر نشان می دهد که اکثر کشورهای انقلابی با استفاده از این شیوه موفق به کاهش چشمگیر بیسوادی یا ریشه کن ساختن آن شده اند. در کشورهای که درصد زیادی از افراد جامعه بیسوادند، تنها راه فوری و مؤثر برای حل مشکل بیسوادی، بسیج عمومی و استفاده از کلیه امکانات